

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حاشیہ شیطانی

تقدیر کا ضالہ پیمانے

نویسنده:

سید محمد جواد طاہری موسوی

قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «ويخرج دجال من دجلة البصرة، وليس منى، وهو مقدمة الدجالين كلهم»^(۱)
 ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾^(۲)

دجال بصره (یمانی دروغین)، منحرف کننده شیعیان از مسیر حق

نقد پدیده یمانی

در طول تاریخ، گروه‌ها، نحله‌ها و افراد مختلفی ظهور کردند که هدف آنان، دور کردن مردم از راه مستقیم الهی بود.

اینان سربازان شیطان هستند که از طرف او مأموریت دارند تا مردم را از مسیر حق باز دارند و قَسَم او را عملی کنند، آنجایی که به خداوند عرض کرد: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ گفت: به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم، مگر آنان که از بندگان مخلص تو باشند ﴿۳﴾.

بعد از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شیطان و سربازان او فعال تر شدند و تمام اهتمام خود را بر آن گذاردند که تا حد ممکن، مردم را از اهل بیت پیامبر علیهم السلام، به عنوان جانشینان او و هدایتگران واقعی بشریت، دور کنند. یکی از این راه‌ها - علاوه بر قتل عام و اذیت و آزار شیعیان - ایجاد دکان‌های فکری برای مقابله با امامان معصوم علیهم السلام، توسط شیاطین انسی و تابعان ابلیس بود و پر واضح است که به غیر از انحراف مردم از سرچشمه زلال معارف اهل بیت علیهم السلام و دور کردن آنان از مسیر هدایت امامان، هدف دیگری را دنبال نمی‌کردند. متأسفانه باید گفت که در این راه موفق بودند و اکثریت مردم از امامان معصوم و رهبران حق دور شدند.

۱. دجالی از دجال‌های بصره خروج می‌کند و (ادعای فرزندى مرا می‌کند). او از من نیست و او مقدمه تمام دجال‌ها است. التشریف

بالممن (سید بن طاووس: ص ۲۴۹).

۲. سوره فرقان: آیه ۲۷ - ۲۹.

۳. سوره ص: آیات ۸۲ - ۸۳.

از آغاز غیبت امام عصر علیه السلام، یکی از مهمترین روش‌های انحراف مردم، مبارزه با مسأله مهدویت به اشکال گوناگون بود.

ما در اینجا به صورت خلاصه این روش‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. ادعای مهدویت و امامت. مانند ادعای جعفر بن علی الهادی علیه السلام، عموی امام عصر علیه السلام ^(۱).
۲. ادعای نیابت خاصه و باب امام عصر علیه السلام. مانند حسین بن منصور حلاج ^(۲) و علی محمد باب.
۳. ادعای صاحبان پرچم‌های سیاه و یمانی و مانند اینها. مانند احمد بن اسماعیل.

هدف همه این تفکرات، نابودی اصل مسأله اعتقاد به مهدویت و مبحث انتظار است و هر مدتی، گروه و یا شخصی به یکی از این شکل‌ها ظهور می‌کنند و ادعاهایی که به صورت واضح در تقابل با مذهب اهل بیت و سفارشات امامان معصوم علیهم السلام است، بیان و عده ای جاهل را به دور خود جمع می‌کنند و باعث ایجاد فتنه‌هایی در جوامع اسلامی می‌شوند. بسیاری از این گروه‌ها بعد از مدتی از بین می‌روند، لیکن بعضی از این گروه‌ها نیز به مدت طولانی به حیات شیطانی خود ادامه می‌دهند و باعث انحراف تعداد زیادی از مردم می‌شوند.

در سال‌های اخیر و با سوء استفاده از شرایط دشوار جوامع اسلامی، گروهی به رهبری شخصی به نام احمد بن اسماعیل، شکل گرفته که ادعای پوچ و بی ارزشی مطرح و

۱. طبق توقیعی که از امام (عج) صادر شد، ایشان بعد از مدتی از عمل خود توبه کردند: و من أنکرنی فلیس منی وسبیلہ سبیل ابن نوح علیه السلام. أما سبیل عمی جعفر وولده فسبیل إخوة یوسف علیه السلام؛ هر که مرا منکر شود از من نیست و راه او، راه فرزند نوح است (که منحرف شد و توبه نکرد) و اما راه عمویم جعفر و فرزندان او، راه برادران یوسف است (که منحرف شدند اما توبه کردند). کمال الدین (صدوق): ص ۴۸۴: الغیبة (شیخ طوسی): ص ۲۹۰ و اعلام الوری (طبرسی): ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. رجوع کنید به الغیبة (شیخ طوسی): ص ۴۰۱.

خود را یمانی و نوه پنجم امام عصر علیه السلام معرفی نموده و با این ادعا، افراد زیادی را با خود همراه کرده است. ما قصد داریم، ابتدا یمانی وعده داده شده در روایات را معرفی کرده و سپس ادعای شخص مدعی یمانی را بررسی و نقاب از چهره شیطانی این شخص منحرف برداریم.

یمانی واقعی کیست؟

سید بن طاووس رحمته الله، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام، قضایای قیام امام مهدی علیه السلام را بیان می‌کنند. در این حدیث، ایشان یکی از نشانه‌های قبل از ظهور را خروج یمانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: (... و خروج مردی از فرزندان عموم زید از یمن)^(۱). نیز شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین، در بیان معرفی وقایع آخر الزمان، به خروج یمانی از یمن اشاره می‌کند^(۲).

همچنین شیخ مفید و نعمانی رحمته الله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که ایشان فرموده: خروج سه نفر در سال و ماه و روز واحد است و آنان عبارتند از: سفیانی و خراسانی و یمانی و هیچکدام هدایت‌گرتر از یمانی نیستند، زیرا به حق دعوت می‌کند^(۳).

همچنین شیخ کلینی در کافی حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن، امام علیه السلام، یکی از علائم قبل از ظهور را خروج یمانی بیان می‌فرماید: قبل از قیام قائم علیه السلام، پنج اتفاق می‌افتد: صیحه آسمانی، خروج

۱. و خروج رجل من ولد عمی زید باليمن. فلاح السائل: ص ۱۷۱ و بحار الأنوار: ج ۸۳، ص ۶۳.

۲. و خروج السفیانی من الشام، والیمانی من الیمن، و خسف بالبیداء. کمال الدین: ص ۳۳۱، ح ۱۶.

۳. خروج الثلاثة: السفیانی و الخراسانی و الیمانی، فی سنة واحدة فی شهر واحد فی یوم واحد، و لیس فیها رایة اهدی من رایة الیمانی، لأنه یدعو إلى الحق. الغیبة (نعمانی): ص ۲۶۴ و الارشاد (مفید): ج ۲، ص ۳۷۵.

سفیانی، خسف^(۱)، خروج یمانی و قتل نفس زکیه^(۲).

از روایات فوق چند نکته استفاده می‌شود:

۱. یمانی از فرزندان زید شهید، فرزند امام سجاده^(ع) است.

۲. قیام این شخص در قبل از ظهور و هم زمان با قیام سفیانی اتفاق می‌افتد و بعد از آن، امام^(ع) ظهور می‌فرماید.

۳. ایشان اهل یمن هستند.

در ادامه و در نقد احوالات احمد بن اسماعیل، مدعی یمانی، به نکات فوق بیشتر خواهیم پرداخت. نکته مهم و قابل تأمل، آنکه یمانی موعود و واقعی، مردم را به امام عصر^(ع) دعوت می‌کند و ادعایی که دلالت به دعوت به سوی خود کند، ندارد و این مسأله از نکات بسیار مهم در این باب است.

یمانی دروغین و ادعاهای او و جواب به آن

تمامی ادعاهای این گروه منحرف و رهبر آنان بر پایه یک روایت بنا شده است. این حدیث در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده است و معروف به حدیث وصیت است. در این مقام، روایت آورده می‌شود و سپس از ابعاد مختلف مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

حدیث وصیت

أخبرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن جعفر بن أحمد المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثفتان سيد العابدين، عن أبيه

۱. فرو رفتن زمین.

۲. خمس علامات قبل قیام القائم: الصيحة والسفیانی والخسف و قتل النفس الزکیة والیمانی. کافی: ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

الحسين الزكى الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعل عليه السلام: يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماما ومن بعدهم اثنا عشر مهديا، فأت يا علي أول الاثني عشر إماما سماك الله تعالى في سمائه: عليا المرتضى، وأمير المؤمنين، والصديق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لاحد غيرك. يا علي أنت وصيى على أهل بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي: فمن ثبتها لقيتني غدا، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها فى عرصة القيامة، وأنت خليفتى على أمتى من بعدى. فإذا حضرته الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكى المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذى الثغفات على، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه على الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقى، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه على الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام. فذلك اثنا عشر إماما، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا، (فإذا حضرته الوفاة) فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كإسمى واسم أبى وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين.

آیا تمام روایات موجود در کتب اصلی شیعه، صحیح و مورد اعتماد است؟

قبل از بررسی این حدیث ممکن است این سؤال در ذهن خواننده محترم خطور کند که اگر حدیثی در کتب بزرگان و محدثین شیعه مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و مانند ایشان، ذکر شود، این حدیث صحیح است. در جواب می‌گوییم، خیر این‌گونه نیست و خود این بزرگان نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. بله در بین اهل سنت این اعتقاد وجود دارد که تمامی روایات موجود در صحاح آنان مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابن خزیمه و بعضی کتب دیگر، صحیح است؛ لیکن در مذهب امامیه چنین اعتقادی وجود ندارد و ممکن است بعضی از روایات موجود در کتب اصلی شیعه، صحیح نباشد و لذا علامه مجلسی کتاب مرآة العقول را در شرح و بررسی سند اصول کافی نوشته است و سند بعضی از روایات را تضعیف و بعضی دیگر را توثیق کرده است^(۱).

نکته: با توجه به لزوم پرداختن به سند حدیث، قبل از پرداختن به ابعاد دیگر این فرقه انحرافی، ممکن است، با توجه به ناآشنایی بسیاری از خوانندگان با اصطلاحات حدیثی، بعضی از مطالب مقاله، برای خواننده محترم گنگ و مبهم باشد. سعی بر این است که مطالب ناآشنا و تخصصی در پاورقی توضیح داده شود؛ لیکن با توجه به تخصصی بودن این بُعد از نقد این فرقه، گریزی از بیان مطالب ذیل نمی‌باشد.

بررسی سند حدیث وصیت

در این مرحله ما سند رجال این حدیث را بررسی می‌کنیم.

۱. تضعیف سند حدیث؛ یعنی بعضی یا اکثر افرادی که نام آنان در سند آمده قابل اعتماد نیستند و به اصطلاح سند ضعیف است. توثیق سند یعنی آنکه راویان حدیث صادق و عادل هستند و به اصطلاح می‌توان به سند آن اعتماد کرد.

علی بن سنان الموصلی العدل: مدعیان یمانی دروغین می‌گویند که کلمه العدل، دلالت بر وثاقت و راستگویی این شخص دارد. ما (امامیه) می‌گوییم، اولاً این شخص مجهول است و توثیقی از او در کتب رجال وجود ندارد. آیت الله العظمی خویی در معجم رجال خود می‌گوید: شیخ صدوق رحمته الله، بعضی از علمای اهل سنت را با صفت العدل توصیف کرده است و لذا احتمالاً این شخص عامی (غیر شیعه) است^(۱). از طرفی ممکن است این کلمه (العدل) باشد که در این صورت دلالت بر وثاقت این شخص نمی‌کند، از طرفی دیگر در کتاب المقتضب الأثر، در روایتی که از او نقل شده او را (المعدل) ضبط کرده است^(۲) که باز هم دلالت بر وثاقت او ندارد و یک وصف و یا لقب برای اوست. از طرفی، بر فرض هم که این کلمه (العدل)، دلالت بر امامی بودن او کند، باز هم دلالت بر وثاقت و راستگویی او نمی‌کند، چنانچه ما محدثین بسیاری داریم که امامی هستند، اما ثقه نیستند و نامشان در کتب رجال آمده است. نتیجه آنکه این شخص مجهول و ناشناخته است و نمی‌توان به روایات نقل شده از او اعتماد کرد.

علی بن الحسین: مدعیان یمانی می‌گویند این شخص، پدر بزرگوار شیخ صدوق است. اینان به کلام محدث نوری استناد می‌کنند که می‌فرماید: در کتب حدیث از پدر شیخ صدوق، تعبیر به علی بن الحسین یا علی بن بابویه می‌شود^(۳).

در جواب ما می‌گوییم: ۱. این شخص نیز مجهول و ناشناخته است. کلام محدث نوری قاعده عام نیست، بلکه کلام ایشان ناظر به قضیه کتاب فقه الرضا است که در مؤلف آن اختلاف وجود دارد، عده‌ای می‌گویند مؤلف این کتاب، علی بن موسی، همان پدر شیخ صدوق است، محدث نوری در جواب این شبهه می‌گوید: از پدر شیخ

۱. معجم رجال الحدیث: ج ۱۳، ص ۴۹.

۲. المقتضب الأثر: ص ۱۰.

۳. خاتمة المستدرک: ج ۱، ص ۳۱۶.

صدوق تعبیر به علی بن موسی نمی شود، بلکه او را علی بن الحسین یا علی بن بابویه خطاب می کنند^(۱). ۲. آیا بزوبفیری که خود معاصر پدر شیخ صدوق است، صحیح است که بخواهد روایتی را بواسطه یک شخص مجهول (علی بن سنان) از ایشان (پدر شیخ صدوق) نقل کند؟! ۳. در هیچ کتابی، چه حدیثی و چه رجالی نیامده که علی بن سنان از پدر شیخ صدوق روایتی نقل کرده باشد. ۴. شیخ طوسی در کتاب الفهرست تصریح می کند که تمامی روایاتی که از پدر شیخ صدوق نقل می کند، به دو واسطه است^(۲). حال آنکه در این حدیث، بین شیخ طوسی و علی بن الحسین موجود در سند روایت، سه واسطه است. مضافاً به اینکه در آن کتاب (الفهرست) تصریح می کند که راویان من تا ابن بابویه، شیخ مفید و حسین بن عبیدالله به نقل از شیخ صدوق و او هم از پدرش می باشد، در حالی که راویان حدیث وصیت، شیخ مفید و شیخ صدوق نیستند. ۵. اگر این شخص، پدر شیخ صدوق بود، لازم بود که یا خود علی بن بابویه و یا فرزندشان، شیخ صدوق، حداقل در یکی از کتاب های خود مانند الامامة و التبصرة و یا کمال الدین، این حدیث را می آوردند، در حالی که در هیچکدام از مؤلفات ایشان، این روایت به چشم نمی خورد. نتیجه آنکه این شخص نیز مجهول است و بطور حتم، ابن بابویه (پدر شیخ صدوق) نیست.

احمد بن محمد بن خلیل: این شخص نیز مجهول و ناشناخته است. ممکن است گفته شود، این شخص همان احمد بن محمد بن ابی عبدالله الطبری الأملی الخلیلی است. اگر این دو شخص یکی باشند باید بگوییم که او در کتب رجال تضعیف شده است. نجاشی در کتاب خود درباره این شخص می گوید: او جداً ضعیف است و به او اعتنا نمی شود^(۳). نیز ابن غضائری، او را دروغگو و فاسد العقیده

۱. خاتمة المستدرک: ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. الفهرست: ص ۱۵۷.

۳. رجال نجاشی: ص ۹۶.

می‌داند^(۱). ممکن است این سؤال مطرح شود که از چه جهت احتمال دارد که وی همین شخص باشد؟ در جواب گفته می‌شود که به قرینه روایت قبل از آن که سند روایت اینطور آمده: (عن علی بن سنان الموصلی عن احمد بن محمد الخلیلی).

احمد بن محمد بن خلیل و نام موجود در سند حدیث فوق، ما را مطمئن می‌سازد که این شخص همان کسی است که در کتب رجال، او را فاسد العقیده، دروغگو و جعل کننده حدیث، معرفی کرده‌اند.

جعفر بن محمد المصری: ایشان نیز نامش در رجال شیعه نیامده و مجهول است، الا اینکه نام وی در بعضی از کتب رجال اهل سنت آمده است و او را رافضی خطاب کرده‌اند. مدعیان یمانی می‌گویند چون در کتب اهل سنت از او به بدی یاد شده، پس نزد ما موثق است. در جواب می‌گوییم: این قاعده قابل قبول نیست، زیرا در کتب اهل سنت، زیدی‌ها^(۲)، اسماعیلی‌ها^(۳)، واقفیان^(۴)، فطحی مذهب‌ها^(۵) و مانند اینان را نیز رافضی خطاب می‌کنند و این، دلیل امامی بودن این شخص نیست. ثانیاً در بیشتر کتب اهل سنت، هر که مخالف معاویه و یا اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام را بر عثمان برتر بدانند، شیعی گویند. مانند حاکم نیشابوری صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین. وی با آنکه بدون شک اهل تسنن بوده، اما ذهبی، او را بواسطه دشمنی با معاویه، شیعی خطاب

۱. رجال ابن غضائری: ص ۴۲.

۲. فرقه‌ای که بعد از شهادت امام سجاد علیه السلام قائل به امامت زید و منکر امامت امام باقر علیه السلام شدند.

۳. فرقه‌ای که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، قائل به امامت اسماعیل، فرزند ایشان شدند در حالی که اسماعیل قبل از امام صادق علیه السلام از دنیا رفت.

۴. فرقه‌ای که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، منکر امامت امام رضا علیه السلام شدند و امام کاظم را امام آخر دانستند.

۵. فرقه‌ای که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، قائل به امامت عبدالله افطح، فرزند ایشان، و منکر امامت امام کاظم علیه السلام شدند.

می‌کند. البته از علمای دیگر نقل می‌کند که او رافضی بوده است^(۱).^(۲) از طرفی دیگر در کتب اهل سنت، سال وفات این شخص را سال ۳۰۴ هجری ذکر کرده، یعنی معاصر بزوفری (اولین راوی حدیث وصیت). حال این شبهه ایجاد می‌شود که چگونه ممکن است که با آنکه این دو هم عصر بوده‌اند، با اینحال بزوفری با سه واسطه از او روایت نقل کند؟! ممکن است بگوییم این شخص جعفر بن احمد بن علی بن بیان مصری است؟ باز می‌گوییم که نام وی هم در کتب رجال نیامده و مجهول است.

نتیجه آنکه جعفر بن محمد مصری نیز مجهول است. حسن بن علی عموی جعفر بن محمد: مدعیان می‌گویند این شخص حسین بن علی است و به اشتباه، حسن بن علی آمده است. در جواب می‌گوییم: اولاً: حسین بن علی مورد ادعای اینان شیعه اثنی عشری است و موثق است، لیکن سؤال این است که دلیل آنان بر اینکه وی حسین بن علی است، چیست؟ ثانیاً: در کتاب الکامل ابن عدی، روایتی از جعفر بن محمد نقل می‌کند که در آنجا نیز وی از عمویش، حسن بن علی حدیث نقل کند^(۳). این بهترین دلیل است که این شخص حسن است و نه حسین و همچنین اینکه این شخص مجهول می‌باشد.

علی بن بیان بن سیابه پدر حسن بن علی فوق الذکر: طرفداران یمانی می‌گویند وجود نام وی در این روایت دلالت بر وثاقت و راستگویی او دارد. در جواب می‌گوییم: اولاً، این ادعا دَوْر است^(۴) یعنی روایت به دلیل وجود این

۱. تذکرة الحفاظ: ص ۱۰۴۵.

۲. فرق رافضی و شیعی در نظر اهل سنت: رافضی کسی است که با خلفای سه گانه اولی، دشمن است. اما شیعه کسی است که با بنی‌امیه و بالأخص معاویه دشمنی می‌کند، هر چند مخالف خلفای سه گانه اولی نباشد.

۳. الکامل فی الضعفاء: ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. دَوْر: یعنی موجود بودن چیزی توقف داشته باشد بر موجود بودن خودش. مثال: وجود الف متوقف بر وجود ب است و بالعکس. این مسأله باطل است.

شخص صحیح است و از طرفی این شخص به دلیل حضور در سند این روایت شخص موثقی است و این مسأله به دلیل منطقی باطل است. ثانیاً، در کتاب‌های رجالی نام وی در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نشده است و لذا این شخص نیز مجهول است.

نظر علمای شیعه درباره سند حدیث وصیت

نظر علمای شیعه درباره سند این حدیث آن است که سند آن، عامی (سنی) است. شیخ حر عاملی در کتاب الإیقاظ من الهمجه، در باب این حدیث می‌فرماید: از جمله احادیث از عامه که نص بر امامت ائمه می‌کند، روایت وصیت است^(۱).

همچنین سید عبدالله شبر در کتاب مصابیح الأنوار، بر عامی (سنی) بودن روایت تأکید می‌کند^(۲).

نکته دیگر آنکه نام علی بن سنان موصلی و احمد بن محمد خلیلی در سند روایاتی آمده که علمای شیعه به طور قطع آن روایات را عامی (سنی) می‌دانند.

جوهری از شیوخ^(۳) نجاشی و طوسی، در باب معرفی روایاتی از عامه که نص و تصریح بر ائمه دوازده‌گانه دارد، روایاتی را ذکر می‌کند که در سند آنها، نام این دو (علی بن سنان و خلیلی) به چشم می‌خورد^(۴). لذا همانطور که در بررسی سند حدیث بیان شد، این دو سنی هستند و روایت وصیت نیز عامی است.

از دیگر استدلال‌ات طرفداران یمانی دروغین، آن است که می‌گویند، بزوفری که شیخ طوسی از او روایت کرده، از وکلای امام عصر علیه السلام بوده و ممکن نیست دروغ بگوید و به روایتی استناد می‌کنند که شیخ طوسی از کتابی با مؤلفی

۱. الإیقاظ من الهمجه: ص ۳۶۲.

۲. مصابیح الأنوار: ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. شیخ: در اصطلاح علم حدیث یعنی کسی که از وی حدیث را فرا می‌گیرند و معمولاً بر کسی اطلاق می‌شود که در علم حدیث مرجعیت پیدا کرده باشد.

۴. رجوع کنید: مقتضب الأثر (جوهری): ص ۱۰.

نامعلوم آن هم به واسطه شخصی به نام ابن نوح، نقل می‌کند که این روایت، دلالت بر وکالت بزوفری می‌کند^(۱)، البته اینکه بزوفری از ثقات و مورد اعتماد است بحثی نیست، لیکن اولاً معروف در بین علمای امامیه آن است که وکلای امام علیه السلام، چهار نفر بوده اند که نام بزوفری در بین آنان نیست. ثانیاً، شیخ طوسی روایت را از کتابی نقل می‌کند که این کتاب توسط ابن نوح فوق الذکر در سال ۳۱۷ قمری دیده شده و همانطور که بیان شد، نویسنده آن معلوم نیست. ثالثاً، این روایت دلالت بر وکالت بزوفری ندارد و ممکن است بزوفری جواب سؤال کنندگان را از وکلای امام علیه السلام گرفته باشد.

لازم به ذکر است که بزوفری، کتابی به نام الامامة دارد که در رد واقفیه نوشته است. ممکن است ایشان این روایت (حدیث وصیت) را در این کتاب - که البته در دسترس نیست - آورده باشد تا با آن با خصم یعنی واقفیه مقابله کند، زیرا ابتدای حدیث مطابق اعتقادات شیعه می‌باشد و امامان را دوازده تن معرفی می‌کند. وی خواسته با نقل این حدیث به واقفیه بفهماند که امامان دوازده تن هستند و نه هفت نفر. و لذا در صدد تأیید کل مفاد حدیث نبوده است.

در اینجا ما فرض را بر صحت حدیث وصیت (با علم به عدم صحت سند آن) می‌گذاریم. خواننده محترم لازم است بداند که در مباحث علم حدیث، یکی از مسائل مطرح شده آن است که آیا علمای مذهب در طول تاریخ به مفاد حدیث عمل کرده اند و یا خیر؟ لذا اگر حدیثی بر فرض صحت سند، مورد اعتنا و عمل فقها در طول تاریخ قرار نگرفته باشد، به آن حدیث اعتنا نمی‌شود. حدیث مورد بحث ما که طرفداران احمد بن اسماعیل به آن استناد می‌کنند، از جمله روایاتی است که مورد اعتنای علمای شیعه نیست. دلیل کلام ما حدیثی از امام صادق علیه السلام است. شیخ کلینی روایت می‌کند که راوی از امام علیه السلام درباره دو حدیث با خصوصیات شبیه به هم سؤال کرد. امام علیه السلام

فرمود: اگر دو حدیث در نزد شما بود، حدیثی معتبر است که راویان آن عادل تر، فقیه تر، صادق تر و باتقواتر باشند. راوی عرض کرد همگی در این خصوصیات یکی هستند. امام علیه السلام فرمود: نگاه کنید که کدام حدیث نزد اصحاب (علمای شیعه) مورد اجماع واقع شده و روایت دیگر ترک می‌شود. زیرا آنکه به آن اجماع شده شکمی در مفادش نیست^(۱).

با توجه به کلام امام صادق علیه السلام و با وجود روایات صحیحی که با روایت مورد بحث ما در تضاد است، نتیجه می‌گیریم که این حدیث قابل اعتنا نیست و نمی‌توان به مفاد آن عمل کرد.

همانطور که در ابتدا بیان شد، تمام استدلالات و اعتقادات این فرقه، براساس روایت وصیت بنا شده است. لازم بود که ابتدا این حدیث را به طور تخصصی مورد نقد قرار دهیم تا روشن شود که پایه‌های این فرقه دروغین سست و لرزان است و هرچند بتوان مدتی افکار عده‌ای را منحرف کرد، اما خداوند در کمین دروغگویان است ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْعَلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَكَيْعَلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾؛ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد^(۲).

در این مقام قصد داریم که متن حدیث را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و سپس در آخر به دلایل دیگر، مسأله یمانی دروغین را رد کنیم.

نقد و بررسی متن حدیث:

در متن حدیث آمده: «یا علی إنه سیکون بعدی اثنا عشر اماما ومن بعدهم اثنا عشر مهدیا؛ ای علی بعد از من، ۱۲ امام است و بعد از آنان ۱۲ مهدی است». طرفداران یمانی دروغین به قسمت دوم حدیث استناد

۱. کافی: ج ۱، ص ۶۸ ح ۱۰.

۲. سوره آل عمران: آیه ۶۱.

کرده و معتقدند که اولین از مهدیین (بعد از امام دوازدهم)، احمد بن اسماعیل است.

جواب: اولاً؛ طبق نظر علمای شیعه، بعد از حضرت مهدی عجل الله فرجه، حکومتی غیر حکومت امامان معصوم عجل الله فرجه نیست. علی بن یونس بیاضی، یکی از علمای شیعه در کتاب الصراط المستقیم فرماید: بعد از حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، حکومتی نیست مگر روایاتی شاذ و نادر از جانشینی فرزندان حضرت مهدی عجل الله فرجه ^(۱). ایشان با عبارت شاذ و نادر، عدم اعتقاد خود به این نظریه را بیان می‌کند. (البته حکومت امامان معصوم بعد از حضرت مهدی عجل الله فرجه جز اعتقادات ماست و بواسطه بدیهی بودن، ایشان به آن اشاره نکرده است). ثانیاً؛ در صورت اعتقاد به اینکه این مهدیین، امام هستند (البته به غیر امامان ۱۲ گانه)، این مسأله، مخالف با اعتقادات مذهب اهل بیت عجل الله فرجه است که امامان را منحصر به دوازده تن دانند. همان طور که حدیث لوح منقول از حضرت زهرا عجل الله فرجه، امامان را منحصر در دوازده تن داند ^(۲). همچنین شیخ صدوق به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند؛ ای علی اولین آنان تو هستی و آخرین آنان قائم است که خداوند به دست او مشرق و مغرب را فتح می‌کند ^(۳). همچنین ایشان در کتاب الاعتقادات می‌گوید: اعتقاد ما این است که حجت‌های الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازده تن هستند و سپس نام ایشان، از امیر المؤمنین عجل الله فرجه تا حضرت مهدی عجل الله فرجه را بیان می‌کند ^(۴). همچنین ابوسعید خدری

۱. الصراط المستقیم: ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. امام باقر عجل الله فرجه از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند که گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا عجل الله فرجه وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که اسامی اوصیاء در آن نوشته شده بود. پس شمردم و ۱۲ تن بودند و آخرین آنان قائم بود. جابر گوید: نام محمد در سه موضع و نام علی در چهار موضع آن بود. عیون اخبار الرضا: ج ۱، ص ۵۲ و العدد القویة (علامه حلی): ص ۷۱.

۳. امالی (صدوق): ص ۱۷۲، ح ۱۷۵ و من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۸۰.

نقل می‌کند که شنیدم رسول خدا ﷺ به امام حسین علیه السلام فرمود: ای حسین تو امام فرزند امامی. ۹ تن از فرزندان، امامان نیکان هستند و نهمین آنان قائم آنان است. سپس سؤال شد: ای رسول خدا امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده تن که ۹ نفر از فرزندان حسین هستند^(۱). با توجه به این روایات و ده‌ها روایت دیگر در این موضوع، معلوم می‌شود که به اعتقاد شیعه، امامان، دوازده تن می‌باشند نه بیشتر و نه کمتر.

سؤال: مهدیین در این روایت (بر فرض صحت حدیث) چه کسانی هستند؟

جواب: در این مساله ۲ احتمال مطرح است:
 ۱. احتمال اول آنکه فرزندان حضرت مهدی علیه السلام متولی امر هدایت مردم بعد از ایشان می‌شوند.
 ۲. احتمال دوم آنکه منظور از مهدیین، همان امامان معصوم هستند که بعد از حضرت حجت علیه السلام، زمام حکومت را به دست می‌گیرند.

توضیح مسأله: درباره اینکه امام مهدی علیه السلام فرزندی دارد و یا خیر بین علما اختلاف است. البته روایاتی که دلالت بر داشتن فرزند برای ایشان دارد، ضعیف هستند و قابل اعتنا نیستند و در مقابل روایاتی وجود دارد که دلالت بر عدم وجود فرزند برای ایشان دارد. مانند این حدیث: شیخ طوسی در کتاب الغیبة - که اتفاقاً حدیث وصیت هم در همین کتاب است - و طبری شیعی در دلائل الامامة نقل می‌کنند که علی بن ابی حمزه بطائنی، از بزرگان واقفیه، بر امام رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: آیا تو امام هستی؟ فرمود: بله. بطائنی گفت از جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که

۴. الاعتقادات (صدوق): ص ۹۲.

۱. عن ابی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول للحسین علیه السلام: یا حسین أنت الإمام ابن الإمام، تسعة من ولدك أئمة أبرار، تاسعهم قائمهم. فقیل: یا رسول الله کم الأئمة بعدك؟ قال: اثنا عشر تسعة من صلب الحسين. كفاية الأثر (خزاز قمی): ص ۲۹.

فرمود: امام نیست مگر کسی که از او نسلی باشد (تا آن زمان هنوز امام جواد علیه السلام به دنیا نیامده بودند). امام علیه السلام فرمود: فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر بن محمد علیه السلام اینطور نفرمود؛ بلکه فرمود: امام نیست مگر کسی که از او، نسل باشد الا امامی که امام حسین علیه السلام بعد از او خروج می‌کند. پس، از او نسلی نیست. علی بن حمزه گفت: فدایت شوم بله جدتان اینطور فرمودند^(۱). از این حدیث دو نکته مهم فهمیده می‌شود، یکی آنکه حضرت مهدی علیه السلام فرزندی ندارد؛ دیگر آنکه بعد از امام عصر علیه السلام، بلافاصله امام حسین علیه السلام به حکومت می‌رسند که البته به این مسأله خواهیم پرداخت. همچنین شیخ طوسی در همین کتاب می‌فرماید: اینکه گفته می‌شود برای امام حجت علیه السلام فرزندی است و امامان سیزده تن هستند قول آنان فاسد است، به دلیلی که آوردیم به اینکه امامان، دوازده تن هستند^(۲).

احادیثی که دلالت بر حکومت امامان معصوم علیهم السلام، بعد از امام عصر علیه السلام می‌کند:

درباره احتمال دوم می‌گوییم که این نظریه، نظریه درست است، به دلایل نقلی گوناگون از جمله حدیث فوق که به آن اشاره شد و همچنین روایات متعدد دیگر که به حد تواتر رسیده اند به اینکه، بعد از امام عصر علیه السلام، امامان

۱. دخل علی بن ابی حمزة علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، فقال له: أنت إمام؟ فقال: نعم، فقال له: إنی سمعت جدک جعفر بن محمد علیه السلام یقول: لا یكون الإمام إلا وله عقب. فقال له: نسیت - یا شیخ - أم تناسیت؟ لیس هكذا قال جعفر، إنما قال جعفر علیه السلام: لا یكون الإمام إلا وله ولد، إلا الإمام الذی یرج علیه الحسین بن علی، فإنه لا عقب له. فقال: صدقت، جعلنی الله فداک، هكذا سمعت جدک یقول. الغیبة (شیخ طوسی): ص ۲۲۴ و دلائل الامامة: ۴۳۶.

۲. فأما من قال: إن للخلف ولدا وأن الأئمة ثلاثة عشر. فقولهم یفسد بما دللنا علیه من أن الأئمة علیهم السلام اثنا عشر. الغیبة (شیخ طوسی): ص ۲۲۸.

معصوم علیه السلام زمام حکومت را به دست می‌گیرند: امام زین العابدین علیه السلام در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^(۱) فرمود: کسانی که رجعت می‌کنند، پیامبرتان، امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام است^(۲). امام باقر علیه السلام فرمود: اولین شخصی که رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه السلام است^(۳). همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: اولین از امامان که رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه السلام است^(۴).

با توجه به روایات فوق معلوم می‌شود که بعد از حضرت حجت علیه السلام، معصومین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام حکومت می‌کنند و روایاتی که دلالت بر حکومت فرزندان امام عصر علیه السلام می‌کنند، ضعیف و نادر هستند و از نظر دلالت قادر به مقابله با این روایات نیستند. نکته دیگر آنکه طبق روایات، آخرین کسی که از دنیا می‌رود و بعد از آن قیامت برپا می‌شود، امام معصوم است: امام صادق علیه السلام فرمود: آخرین شخصی که می‌میرد، امام علیه السلام است^(۵). لذا باید بعد از امام عصر علیه السلام تا روز قیامت، امام معصوم باشد. پر واضح است که با این روایات، ثابت می‌شود که نظریه حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام منتفی است.

شبهه (۱): در صورتی که ما این روایت را قبول کنیم، سؤال ایجاد می‌شود که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از امامان تعبیر به مهدیین کرده است. با آنکه مشخص است که مراد، امامان

۱. سوره قصص: آیه ۸۵.

۲. عن علی بن الحسین علیه السلام فی قوله: «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد» قال یرجع الیکم نبیکم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و الأئمة علیهم السلام. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. عن أبی جعفر علیه السلام قال: أول من یرجع الحسین بن علی علیه السلام. الايقاظ من الهجعة: ص ۳۳۳.

۴. عن أبی عبد الله علیه السلام قالوا سمعناه یقول إن أول من یرجع الی الرجعة الحسین بن علی علیه السلام ویمکث فی الأرض أربعین سنة حتی یسقط حاجباه علی عینیہ. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸.

۵. إن آخر من یموت الإمام، لثلا یرجع أحد علی الله أنه ترکه بغیر حجة الامامة و التبصرة: ص ۳۱ و کافی: ج ۱، ص ۱۸۰.

دوازده گانه هستند؟

جواب: در جواب می‌گوییم با توجه به اینکه مردم زمان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام قادر به درک مبحث رجعت و زنده شدن و بازگشت امامان نبودند و مخصوصاً مخالفین هرگز این مسأله را قبول نمی‌کردند و از طرفی لازم بود که این امر مهم تبیین شود، لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان تعبیر به مهدیین کرده است، زیرا در هر صورت امامان همگی مهدی هستند.

شبهه (۲): اگر قرار بر رجعت امامان باشد به غیر از حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه، ایشان یازده تن هستند پس چرا تعبیر به دوازده تن شده است:

جواب: در اینجا علامه مجلسی دو توجیه ذکر می‌کنند:

۱. آنکه منظور پیامبر و ۱۱ تن از امامان قبل از حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه، از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیه‌السلام هستند.
۲. ممکن است که بعد از امام عسکری علیه‌السلام، حضرت حجت دوباره زنده شوند و حکومت کنند^(۱).

فأنت يا علي أول الاثني عشر إماما سماك الله تعالى في سمائه: عليا المرتضى، وأمير المؤمنين، والصدیق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدی، فلا تصح هذه الأسماء لاحد غیرک؛ اما تو ای علی اولین امامان دوازده گانه هستی. خداوند تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و صحیح نیست که این نام‌ها به غیر تو بر کسی گذارده شود.

اشکال بر این قسمت از حدیث: بر طبق این قسمت از روایت، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده که یکی از اسامی امیرالمؤمنین علیه‌السلام مهدی است و این نام بر غیر ایشان صحیح نیست.

توضیح این مسأله: قبل از بیان اشکال این قسمت از حدیث، خوب است که ابتدا درباره لقب امام علی بن ابی طالب به امیرالمؤمنین، بپردازیم. این لقب طبق احادیث

مختلف، فقط مخصوص ایشان است. راوی می‌گوید: شخصی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد: السلام عليك يا امير المؤمنين. امام علیه السلام از جا برخاستند و با تندی فرمودند: ساکت شو! این نام صلاحیت ندارد برای کسی به کار رود الا برای امام امیرالمؤمنین علیه السلام. خداوند او را به این نام، نامگذاری کرده و هیچ کس را به این اسم نخوانده است^(۱).

همچنین شخص از امام علیه السلام سؤال کرد: آیا قائم، به امیرالمؤمنین سلام داده شود (به او بگوییم السلام عليك يا امير المؤمنين)؟ امام علیه السلام فرمود: این نام را خداوند فقط برای امیرالمؤمنین (علی) قرار داده و نه قبل ایشان و نه بعد ایشان کسی به این اسم، نامگذاری نمی‌شود الا کافر^(۲).
اما درباره نام مهدی پر واضح است که این لقب، فقط مخصوص امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیست و بر بقیه امامان هم منطبق است: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: برای این امت دوازده امام است که همگی هادی و مهدی هستند^(۳). این نام به صورت خاص بر حضرت قائم علیه السلام اطلاق شده است و لذا این قسمت از متن حدیث نیز دارای اشکال است.

اشکال آخر به متن حدیث: ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو

۱. عن أبي عبد الله علیه السلام قال: دخل رجل على أبي عبد الله فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين فقام علي قدميه فقال: مه هذا اسم لا يصلح إلا لأمر المؤمنين علیه السلام، الله سماه به ولم يسم به أحد غيره.... تفسير عیاشی: ج ۱، ص ۲۷۶ و البیقین (سید بن طاووس): ص ۲۷.

۲. قال رجل لجعفر بن محمد علیه السلام: تسلم على القائم بإمرة المؤمنين؟ قال: لا، ذلك اسم سماه الله أمير المؤمنين، لا يسمي به أحد قبله ولا بعده إلا كافر. قال: وكيف نسلم عليه، قال: تقول (السلام عليك يا بقیة الله). تفسير فرات کوفی: ص ۱۹۳ و البیقین (سید بن طاووس): ص ۲۷.

۳. إن لهذه الأمة اثنا عشر إماما هاديين مهديين. کمال الدین (صدوق): ص ۲۹۸.

عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدى وهو أول المؤمنين. سپس بعد از او دوازده مهدی است. پس هنگامی که وقت وفاتش رسید، آن را به اولین فرزندانش که از جمله مهدیین است، تسلیم می‌کند. برای او سه نام است. نام من و نام پدرم که عبدالله است و احمد و سومین نام که مهدی است و او اولین از مؤمنان است.

مطالبی که از این قسمت دانسته می‌شود آن است که:
 ۱. بر فرض قبول روایت، حضرت مهدی عجل الله فرجه، قبل از وفات، حکومت را به فرزند خود تفویض می‌کند.

۲. برای او سه نام است.

۳. او اولین از مؤمنان است.

اشکال اول: یمانی دروغین ادعا می‌کند که او نوه پنجم حضرت است و قبل از ظهور، پرچم هدایت را به دست گرفته و آن را در هنگام ظهور امام عجل الله فرجه، به ایشان تحویل می‌دهد، در حالی که در این قسمت از حدیث آمده که حضرت حجت عجل الله فرجه قبل از مرگ و بالطبع بعد از ظهور، حکومت را به اولین از فرزندانش، که اولین از مهدیین است تحویل می‌دهد و این تناقضی آشکار است.

اشکال دوم: در حدیث آمده که او سه نام دارد در حالی که چهار اسم را ذکر می‌کند: اسمی، یعنی «م ح م د». اسم ابی، یعنی عبدالله. احمد و مهدی. لذا این قسمت نیز دارای تناقض است.

اشکال سوم: نام او مهدی است. در حالی که در ابتدای حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که این نام فقط مخصوص به تو است که ما در جای خود آوردیم که این نام، برای تمامی ائمه است.

اشکال چهارم: در آخر حدیث آمده که او یعنی اولین مهدی، اولین از مؤمنان است در حالی که قبل از ایشان افراد بسیاری به امامان معصوم و از جمله حضرت مهدی عجل الله فرجه، ایمان آورده‌اند.

با توجه به مطالب گفته شده، می‌گوییم که این حدیث علاوه بر اینکه از نظر سند قابل مناقشه و دارای اشکال

است، از نظر متن نیز دارای اشکالات فراوانی است که قابل اغماض نیست و درست نیست که بخواهیم این حدیث، با این خصوصیات را به رسول خدا ﷺ نسبت دهیم.

سؤالاتی که یمانی دروغین و طرفداران او باید جواب دهند:
با توجه به مطالب گفته شده در این باب، سؤالاتی در اذهان شکل می‌گیرد که لازم است یمانیون به آن جواب دهند.

اول اینکه، مگر قرار نیست که یمانی از یمن، قیام خود را آغاز کند پس چرا از بصره عراق سر در آورده است؟ یمن کجا و بصره عراق کجا؟ دوم آنکه، همانطور که در روایت بیان شد، یمانی از نسل زید شهید، فرزند امام سجاده علیه السلام است، پس به چه عنوان یمانی بصره، خود را نوه پنجم حضرت مهدی علیه السلام می‌داند؟ سوم آنکه، به فرض قبول کنیم که او (یمانی) از نسل زید نیست و نوه امام عصر علیه السلام است، با قسمت آخر حدیث چه کنیم که مهدی اول را فرزند اول حضرت می‌داند و نه نوه او؟! چهارم آنکه، همانطور که در قبل اشاره شد، مگر قرار نیست که یمانی قبل از ظهور قیام کند و در آخر، پرچم را به امام عصر علیه السلام تحویل دهد؟ چرا این یمانی اینقدر عجله کرده و سال هاست که ابراز وجود کرده، اما امام علیه السلام هنوز تشریف نیاورده است در حالی که طبق روایات، بیان شد که قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال است و مدت کوتاهی بعد، امام علیه السلام ظهور می‌فرمایند. ظاهراً در نزد یمانیون بصره مقدار روزهای سال، بسیار بیشتر از تعداد روزهای سال عرفی است چون یک سال آنان هنوز تمام نشده است!!!!

پنجم آنکه، او کجاست؟ کسی که ادعای قیام دارد نه سال اول، نه سال دوم حداکثر سال سوم باید قیام خود را علنی کند، در حالی که یمانی بصره سال هاست که در حال قیام مخفی است و خود را پنهان کرده است. بر طبق روایات، پرچم یمانی، پرچم هدایت است. سؤال اینجاست که ما تا او را نبینیم چگونه می‌توانیم از هدایت او بهره

ببریم. اگر هم اکنون مشغول مبارزه با کفر است و قرار است پرچم را به دست صاحب آن، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام تحویل دهد، خود را به ما نشان دهد! ما به عنوان کسانی که قرار است به او ایمان بیاوریم باید او را ببینیم و از او چند سؤال بپرسیم تا بتوانیم بواسطه آن، مقام علمی او را بسنجیم، تا با او بیعت کنیم. پس بهتر است خود را به ما بنمایاند. شاید ما نیز به او ایمان آوریم؛ لیکن دریغ از حتی یک عکس که به طور یقینی دلالت بر وجود این شخصیت مبهم کند.

و سؤال آخر اینکه آیا او یمانی است یا مهدی اول. یمانی قبل از قیام امام علیه السلام است و مهدی اول (به فرض قبول حدیث)، بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام حکومت می‌کند. یمانی قرار نیست حکومت کند. در حالی که طبق این حدیث، مهدی اول حکومت می‌کند. طرفداران یمانی بصره به این تناقض نیز جواب دهند؟!

خواننده محترم بهتر است بداند که این شخص، مؤمنین و شیعیان را از پرداخت خمس به مراجع عظام تقلید منع می‌کند و با مرجعیت شیعه دشمنی می‌کند. مگر پرداخت خمس، واجب الهی نیست؟ مگر خداوند در قرآن کریم نمی‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه‌ماندگان است﴾^(۱) و مگر امام عسکری علیه السلام نفرمود: هر کدام از فقها که از نفس خود صیانت کرد و دین خود را حفظ نمود، با هوای نفس خود مخالف کرد و مطیع امر مولای خود بود، بر عموم مردم واجب است که از او تقلید کنند^(۲). این شخص و طرفداران او، به چه عنوان با این دستور قرآن و امام علیه السلام مخالفت

۱. سوره انفال: آیه ۴۱.

۲. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۳۰۰ و الإحتجاج (طبرسی): ج ۲، ص ۲۶۳.

می‌کنند در حالی که خود را یمانی و طرفدار حق و مطیع امر امام علیه السلام می‌داند. پرچم یمانی طبق احادیث، پرچم هدایت است نه ضلالت و گمراهی.

اما واقعیت

واقعیت آن است که این گروه و امثال آن، از طرف دشمنان اسلام و تشیع مأمور هستند که تمام اعتقادات آنان را نشانه بگیرند و تفکر ناب مهدویت را با این لاطائلات و ادعاهای بی‌ارزش لوث و آلوده کنند. اما وظیفه شیعیان و بالأخص اهل علم، آن است که خود را مجهز کنند تا دشمنان نتوانند این تفکر پاک و روشن را آلوده کنند. ما در مقابل دین و مذهب خود که با نثار خون هزاران نفر در طول تاریخ به دست آمده، مسؤول هستیم و بر ما واجب است که از آن حراست و پاسداری کنیم. خداوند ما را از منتظران واقعی حضرت حجت علیه السلام قرار دهد. ان شاء الله. والسلام علی عباد الله الصالحین.

سید محمدجواد موسوی

دفتر آیت الله سید عبدالصاحب موسوی (دامت برکاته)

اهواز